

علت خروج افغانستانی‌های دارای پاسپورت چیست؟

برخی از افغانستانی‌های می‌گویند که با وجود داشتن گذرنامه و ویزا باز هم مرکز امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور آنها را به افغانستان باز گردانده است. اما علت چیست؟ نادر یاراحمدی، رئیس مرکز امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور دراین‌باره توضیح داد و گفت: افغانستانی‌هایی که می‌گویند ما با وجود داشتن پاسپورت از ایران اخراج شده‌ایم، دارای پاسپورت مبادرت به اشتغال بودند که این خلاف مقررات است. او افزود: کسانی که پاسپورت دارند فعلا با ویزا داخل کشور هستند. این افراد تا پایان مهلت ویزای می‌توانند در کشور بمانند. او درخصوص امکان تمدید این ویزا بیان کرد: ویزای گردشگری غیرقابل تمدید است. هر کس ویزای گردشگری دارد برای تمدید باید حتماً از کشور خارج شود و دوباره ویزا بگیرد. اما ما چون به‌دنبال تسهیل امور بودیم، براساس بخشنامه پلیس گذرنامه تا ۲ بار این ویزا را تمدید می‌کنیم و بعد از آن دیگر قابل تمدید نیست.

۳۶ هزار ازدواج در دل جنگ

یک جمله کلیشه‌ای هست با این مضمون که «زور زندگی زیاد است». این را وقتی آدم‌ها به کار می‌برند که در شرایط سختی مانند از دست دادن عزیز ی باشند. حمله ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی به ایران، سیاه بود و تلخ اما باز هم زور زندگی از آن بیشتر بود. نشانه می‌خواهید؟ ازدواج ۳۶ هزار و ۵۸۲ زوج ایرانی در ۱۲ روز جنگ که معاون وزیر کشور و رئیس سازمان ثبت احوال خبر داد و گفت: ۲۱ هزار و ۶۵۳ نوزاد هم در این مدت به دنیا آمدند که ۱۶ هزار و ۵۲۳ نفر آنها پسر و ۱۵ هزار و ۱۳۰ نفر دیگر دختر بودند. تمام این ازدواج‌ها در دفتر ثبت اسناد رسمی در این مدت ثبت‌شده و برای نوزادان نیز شناسنامه صادر شده است.



جا به جایی ۶۷۶ کودک بهزیستی به مناطق امن

حمیدرضا الوند، سرپرست دفتر توانمندسازی کودکان سازمان بهزیستی کشور: ۳۵ مرکز نگهداری کودکان در مجاورت مناطق حساس یغنی مراکز نظامی، امنیتی و هسته‌ای وجود داشتند که در جنگ ۱۲ روزه ۶۷۶ کودک در این مراکز به مناطق امن‌تر جابه‌جا شدند و همچنان در همان مکان‌ها نگهداری می‌شوند.



کنکوری‌ها مراقب کلاهبرداران باشند

سردار وحید مجید، رئیس پلیس فتای فراجا: برخی افراد سودجو با سوءاستفاده از دغدغه و نگرانی داوطلبان، اقدام به راه‌اندازی کانال‌ها و صفحاتی می‌کنند که با وعده‌هایی فریبنده مانند فروش سؤالات اصلی، پاسخنامه‌های تضمینی و تضمین قبولی، به‌دنبال کلاهبرداری هستند.

نبرد دانشجویی با آوار جنگ

روایتی از ۲۱ روز حضور نیروهای جهادی در ساختمان خسارت‌دیدگان جنگ ۱۲ روزه که برای آواربرداری و کمک رسانی نقش آفرینی کردند



گزارش
روزنامه‌نگار
لیلا شریف

غبار جنگ ۱۲ روزه هنوز نخواستار بود که نیروهای جهادی دانشگاه‌ها و بسیج خودشان را رسانند به خانه آسیب دیدگان تا مرهمی باشند بر رنج‌های آنها. سریع آستین بالا زدند و شروع کردند به آواربرداری و جمع کردن لوازم خانه و بسته‌بندی آنها برای بردن به جایی امن تا بشود خانه را بازسازی کرد. یکی دیوارهای فرو رفته را جمع می‌کند، دیگری به‌دنبال مدارک گمشده ساکنان خانه‌ها می‌گردد و یکی وسایلی را که سالم مانده بود، چند طبقه می‌آورد پایین و برای نگهداری به انبار می‌برد. آنها مرهمی شدند بر زخم جنگ‌زدگان.



انگار خانه خودشان را آواربرداری می‌کنند میدان ششم نارمک در شب سوم شروع جنگ، مورد حمله شدید قرار گرفت و ۱۸ تن از اهالی این محله به شهادت رسیدند. در این محله خانه‌های زیادی به شکل کامل و جزئی تخریب شدند. تلاش برای سامان دادن به این خانه‌ها با حضور دلگرم‌کننده نیروهای جهادی گره خورد. یکی از اهالی می‌گوید: «این بچه‌های گروه جهادی خیلی زود برای کمک به ما اومدن، اصلاً نمی‌دونم چی بگم، به جوری توی این خونه کار می‌کنن که انگار اینجا خونه خودشونه؛ اتاق پسرم جوری بود که اصلاً نمی‌شد وارد ش شد، وضعیت خطرناکی داشتیم اما این بچه‌ها اومدن و اجرها رو کنار زدن، حتی تمام اسباب‌بازی‌ها رو از زیر آوار در آوردن.»

پرچم دانشجویای جهادی بالاست

بدون هراس از ریزش آوار و لغزیدن پله‌های نیمه‌جان، در میان طبقات ساختمان‌های ویران شده پای می‌گذارند. دانشجویان بسیجی دانشگاه خواجه نصیر، گروه جهادی شهید حسین مؤمنی در آواربرداری و اسباب‌کشی خانه‌های آسیب‌دیده حاضر شدند و پرچم دانشجویای جهادی را بالا نگه‌داشتند. یکی از این نیروهای جهادی در مورد فعالیتش در این روزها می‌گوید: «تلاش میشه که نخاله‌ها جمع بشه و بعدش وسایل باقی‌مونده رو جمع کنیم. مردم از اینکه می‌بینن تنها نیستن، خیلی خوشحال می‌شن، خدا رو شکر که این روزها تونستیم کمک‌کننده باشیم.»

ساختمان‌های لرزان هم ما را متوقف نکرد

خیابان شهید حجت دوست در بلوار کشاورز از ۱۷ تیر میزبان گروه جهادی عبدالرحمن دانشگاه امام صادق (ع) است. امیرحسین دهقانی، مسئول این گروه جهادی که هنوز در خانه‌های جنگ‌زده حاضر است، می‌گوید: «در محله بلوار کشاورز ۷۰ واحد نیازمند بازسازی هستن که بیشتر اون‌ها در طبقات بالا هستن و آسیب دیدن که همین کار را سخت می‌کنه.» به گفته او، این سختی‌ها مانع کار جهادی نشد. «در روزهای اولی که با بچه‌ها اومدیم اتصالات آب و برق دچار مشکل بودو اسباب‌کشی‌ها باید از طبقه ششم ساختمان‌ها انجام می‌شد. هر لحظه امکان ریزش داشتند اما بچه‌ها با دل و جون کار کردن و از طبقه ششم وسایل رو پایین می‌آوردن. حتی ما مجبور بودیم برای راه رفتن بین طبقات، روی پله‌ها شمع روشن کنیم تا به نور کمی داشته باشیم. آواربرداری و جمع کردن لوازم خونه هنوز ادامه داره و ما جنگ‌زدگان رو رها نمی‌کنیم.»

لیبی یک‌بار مصرف به سبزی قلیانی با طعم آقا بزرگ که در منوی قلیان رستوران، بسیار خوش‌نمایی می‌کند، می‌اندازد. ریه‌هایش را باد می‌کند و بعد با قدرت به تی پیچ یا شیلنگ قلیان می‌دمد. عمیق و پیوسته؛ سفارش مشتری است که دود لوکوموتیوی بده

گزارش

تماشای گزارش

دود لوکوموتیوو
گلدان سبز آقای مهندس



کم‌سن و سال که بود دوست داشت معمار شود و یک «آقای مهندس» دهان‌پر کن، پیشوند اسمش بگذارد: «نشد دیگه... به کم به‌خاطر تنبلی خودم در درس خواندن بود و به کم هم به‌خاطر پول...» چند تکه زغال مرغوب انگور را منتظران روی فویل روزنه‌داری می‌چیند: «درسته معمار نشدم، ولی این دلیل نمی‌شه توی کاری که الان دارم ترقی نکنم. بعضی شب‌ها مقاله می‌خونم درباره صنعت تنباکو، تخصص ترکیب بی‌ضرر طعم‌ها و تمرین یکسری حرکات اکروباتیک چاق کردن قلیان؛ مثل همون‌ها که باریستاها انجام می‌دن.» لیبی یک‌بار مصرف به سبزی قلیانی با طعم آقا بزرگ که در منوی قلیان رستوران، بسیار خوش‌نمایی می‌کند، می‌اندازد. ریه‌هایش را باد می‌کند و بعد با قدرت به تی پیچ یا شیلنگ قلیان می‌دمد. عمیق و پیوسته؛ سفارش مشتری است که دود لوکوموتیوی بده! یک دست به شل و سفت کردن سنوپاپ آن دارد و یک چشم به همه گلدان‌هایی که روی‌رویش سبز نمی‌مانند. پتوس، زاموفیلیا، برگ انجیری و یونسای؛ «شاید سر و کارم با دود است، اما از تفک تک‌تیمینه یاد گرفتم گیاه بکارم.»

مهندس چاق کردن قلیان

روایت‌های شنیدنی قلیان‌چی جوان که اوقات فراغت خود را با ورزش سپری می‌کند

معمولی تا انه آب‌آلو، آلو یخ، بلوبری کولا و شکلات یخی‌های وارداتی مناسب‌تر است. انگشت‌شماری‌شان هم علاوه بر این‌ها همه، رگ خواب مشتری‌ان را در دست دارد؛ یکی مثل ایمان رحمانی که ورزشکار است، گیاه‌دوست و خوش‌مشرب و عادت دارد پیش از آماده‌کردن دود قلیان‌ها و به کام و دود رساندن توتون‌ها با مشتریان گرم بگیرد و بگوید: «چاه‌منی...» (به زبان کردی یعنی چشم من هستی)، روایت‌های اواز کسب‌وکار متفاوتش شنیدنی است.

«قلیان‌چی» اند، بسیاری‌شان آنقدر در یستوی آشپزخانه رستوران‌های متعدد، قلیان چاقیده‌اند که چشم‌بسته و به‌اندازه، آب به تنگ همه قلیان‌ها از سنتی، خلیل عربی، برنجی تا الجمبرای شبیشه‌ای و چوبی می‌ریزند. بعضی‌شان نیز فوت‌های استادی می‌دانند؛ اینکه چه‌وقت چند قالب کوچک یخ یا مقداری شیر چرب به آب قلیان اضافه کنند یا کدام زغال از انگور و پیسته تا لیمو و چینی برای کدام تنباکو از تنغاع و پرتقال و دوسیب‌های

گزارش
روزنامه‌نگار
سحر جعفریان‌عصر

روزی ۸۰ تا ۱۰۰ قلیان را باید چاق کنند. روزهای تعطیل اما بیشتر، ۱۲۰ تا ۱۵۰ قلیان را به‌اصطلاح سسری می‌زند. بر نفسی او و همکارانش نه‌از سر دیافراگم‌های ورزشیده یا ریه‌های خوش‌رنگ‌شان که از کار کشتگی آنهاست. انگار زمان قاجار است و اینجا، دربار هما‌پوئی و آنها هم به پیشه‌ای رسمی

دست و پنجه‌ننگ ته‌مینه و لب‌خند بی‌بی

تقریباً هر صبح به این‌ها فکر می‌کنند؛ چه شد که کوچ کرد از پاهو به تهران، چرا مثل بیشتر جوان‌های پاهو گردو و زیتون نکاشت تا باغدار شود، اصلاً چطور از وسط خانه‌شان که با پیرمراد (پدر بزرگ) بر ارتفاعات ۲ کوه شاهو و آتشفگاه ساخته و اغلب پر بود از عطر کلاهه یا خورش‌هلوپی که از دست و پنجه‌ننگ ته‌مینه (مادر بزرگ) رنگ و لعاب می‌یافت، پرت‌شد کتج و کنار رستوران‌های پایتخت... هوای خوش و بوی بلوط و زالزالک‌های وحشی تجا و دود تنباکو‌های اورجینال و گر گرفته کجا؟ همین که یکی از گارسون‌ها کاغذ نخستین اور در قلیان را می‌گذارد کف دست ایمان و می‌گوید: «سفارش میز شانه‌شینه؛ لب‌خند بی‌بی می‌خواد» همه آن فکر‌ها از سرش می‌پرد. حالا شش‌دانگ حواسش بی‌سری قلیان زدن است: «خب، کو این قلیون خلیل‌مامون لب‌خند بی‌بی...! آنها اینجااست... اونی که تنباکوی لب‌خند بی‌بی سفارش می‌ده حتماً سبک‌پسند و حوصله زود خاموش یا پودر شدن زغال قلیون رو نداره... پس زغال نارگیل می‌ذارم براش.» از حدود ۱۰ هر صبح تا نیمه‌های هر شب، پشت به پشت قلیان آماده می‌کند؛ یکی را می‌شوید یا تنباکو می‌گذار، یکی دیگر را با پک‌های عمیق به کام می‌رساند. دستم‌زش هم به قدر آب بارپک‌های، روان است.

طعم‌های گران‌بایکوتین‌های سبک بر نخورند

دور تادورش که جایی کوچک است قلیان چیده‌شده؛ بیشتر از نوع خلیل‌مامون (عربی) و کمتر سنتی و چوبی، معمولاً هر یک از قلیان‌ها ویژه یک طعم تنباکوست که روی برچسی کوچک به تنه‌شان نوشته شده: «طعم تنباکو‌ها نباید باهم بر بخورن. سر درد میاره... به جز این، به تنباکو داریم سنگین (نیکوتین بالا) و پردود و گرون از بسته‌ای ۳۰۰ تا ۹۰۰ هزار تومن... به تنباکوی دیگه هم داریم سبک، کم‌دود و ازرون از بسته‌ای ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومن... این‌ها با هم قاطی نشن بهتره.» یک‌طرفه، سینه‌کش دیوار منقلی بزرگ گذاشته و یک‌طرف هم بسته‌های تنباکو و کیسه‌های زغال تلنبار کرده‌است. سر و کله گارسونی دیگر پیدا می‌شود: «ایمان» مشتری میز شماره ۵ رواق می‌خواد به‌خودت اور در قلیون بده... اینارو هم بگیر و زغالشون رو عوض کن... مشتری میز شماره ۵ رواق، همان آقای محمودی است که قلیان اختصاصی دارد و اغلب تنباکوی ترکیبی سفارش می‌دهد: «چاه‌منی محمودی جان؛ در خدمتم» و محمودی: «تنباکوی مهیج می‌خوام!» ایمان نیز بی‌درنگ، درمی‌آید: «ما چرا جو شدی... شوق قطعی، پیشنهاد می‌دم بهت... فقط به کم گرونه؛ حدود ۷۰۰ هزار تومن.»